

خواجۀ طوسی و ابن میمون اسرائیلی

جالینوس یا کلاودیوس گالنوس (۱۳۱-۲۱۰) پزشک فیلسوف پرگامس گذشته از هنر پزشکی که در آن سرآمد بوده و کتابها در آن نوشته است بریاضی و فلسفه و اخلاق نیز میپرداخته و نگارشها در این دانشها دارد. این دانشمند در هنرها و دانشهای دیگر بجز پزشکی که نوشته های پرارزشی در آن بیادگار گذارده سخنانی آورد که دانشمندان آنها را نپسندیدند. او است که شکل چهارم را آورده و ابن سینا در منطق شفا (فن قیاس مقاله دوم فصل چهارم) و ابن رشد در تلخیص بدان اشاره کرده و آنرا پذیرفتند.^۲ ابن سینا باز از سخن او درباره بررسی فیلسوف از دایم و اکثری نه مساوی خرده گرفت و چنین گفت : «وَالْعَجَبُ مِنَ الطَّبِيبِ الْفَاضِلِ ، الَّذِي رَأَى النَّظْرَ

فِي ذَلِكَ فَضْلًا ؛ وَهُوَ نَظْرُهُ مِنْ حَيْثُ هُوَ طَبِيبٌ» (قیاس م ۳ ف ۴). همچنین درباره سخن او در انتاج نقیض تالی از نقیض مقدم و لزوم امکانی گفته است : «فَجَاءَ رَجُلٌ لَهُ سَبَقٌ فِي الْعِلْمِ الطَّبِيِّ وَتُكْوِصُ فِي الْمَنْطِقِ فَرَعَمَ أَنْ فَلَانًا أَخْطَأَ ، إِذَا اسْتَنْيَ نَقِیضَ الْمَقْدَمِ ، فَانْتَجَمَتْ مِنْهُ نَقِیضُ التَّالِي ، فَقَالَ قَوْمٌ يَتَعَصَّبُونَ لِلْمَعْلَمِ الْأَوَّلِ إِنَّهُ لَمْ يُخْطِئْ لِأَنَّ هَذَا اللَّزُومَ هُوَ بِالْإِمْكَانِ» (قیاس م ۸ ف ۱)

همین جالینوس میگوید که زبانهای دیگر بجز یونانی آواز سگان و غوکان را میباند و ابن حزم اندلسی در «الاحکام فی اصول الاحکام» (۱ : ۳۳) از این سخن او خرده گرفته و آنرا مانند گفتار کسانی میدانند که خواستند زبان تازی را بر دیگر زبانها برتری نهند.^۳

رئیس ابو عمران موسی بن عبدالله بن میمون اسرائیلی قرطبی و مصری (۵۲۹-۱۹ع/۱۱ع)

۱ - بنگرید به: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگارش نگارنده این دیباچه ص ۲۲۱

۲ - بنگرید به: گفتار نگارنده درباره شکل چهارم در شماره های ۲ و ۳ و ۵ سال ۸ مجله مهر

۳ - بنگرید به: فهرست دانشگاه ص ۷۴ بازبین سخن بخش دوم جلد سوم از نگارنده

۶۰۱) فیلسوف و حبرور رهبر دینی یهود و پزشک دربار ایوبیان گذشته از کتابهاییکه در کلام و فقه یهودی و در پزشکی دارد از بیست و یک کتاب جالینوس گزینی نیکونموده و بر نگارشهای شانزده گانه (سته عشر) او با ایجاز نکاتی افزوده است .
این دانشمند درباره ورود جالینوس در هر علمی سخنی دارد که اکنون بچاپ میرسد و این گفتار در جنک شماره ۱۰۷۹/۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ص ۶-۸) دیده میشود افسوس که نسخه آن پر غلط و بی نقطه است و نگارنده از روی قرینه توانستم آن را تا اندازه ای درست نشان دهم . آنچه می توانستم در سر گذشتنامه ها و فهرستها گشتم و نشانی از این گفتار نیافتم و از نسخه دیگر آن سراغ نگرفتم . ازین رو بهترین دانستم که این گفتار باسخنی که خواجه طوسی درباره آن دارد بچاپ رسد . ابن میمون میخواهد بگوید که جالینوس بنا شایستگی و بیپوده خود را آشنای بهر دانشی جز پزشکی نشان میداده است و این رفتار او روی بیماری بود که بدان دچار گشته بود . طوسی می نویسد که این بیماری همان خودپسندی و عجب میباشد . خود جالینوس هم سخنی در باره خودپسندی دارد که در عیون الانباء (۱ : ۸۱) می بینیم . طوسی در پایان سخن خود خبری از پیامبر آورده است که در نسخه غلط نوشته شده بود و نگارنده برای درست کردن آن ناگزیر بمفتاح کنوز السنه (فهرست صحاح و سنن سنیان) و سفینه البحار قمی (فهرست بخار مجلسی) و خود بخار الانوار (ج ۱۵) و طهاره الاعراق مسکویه رازی و اخلاق ناصری نگریستم و نتوانی از آن ندیدم . جز اینکه دو باب ۵ شهاب الاخبار قضاعی (ص ۱۳۸۰ فهرست هانشگاه - ش ۱۰۶۰ گ ۵۷ الف) همین حدیث آمده با افزودن «ماهو» پیش از «اشد» و با تکرار «العجب» بجای «المعجب» . در فصل عجب ربع مهلکات احیاء العلوم غزالی (۳ : ۳۵۹ چاپ ۱۳۵۸) آنرا چنین یافته ام : «لَوْلَمْ تَذُنُّوا الْخَشِيْتُ عَلَيْكُمْ ، مَا هُوَ اكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ ، الْعُجْبُ الْمُعْجِبُ» (در فصل عجب کیمیای سعادت هم نیامده است)

۱ - دلالة العائرين ابن میمون درباریس سال ۱۸۵۸ بوسیله مونک و کتاب الشرایع او دروین سال ۱۸۸۸ بچاپ رسید و ایندو کتاب در اصول و فروع آئین یهود است . همچنین کتاب «نمانیه فصول» او در منطق درلیدن سال ۱۹۰۳ چاپ گشت و این سه کتاب دو این چاپها عبری و بخط عبری است . بنگرید به : قفطی ص ۲۰۹ - خزرجی ۲ : ۱۱۷ - ابن العبری ص ۴۱۷ - دائره المعارف اسلامی درواژه « ابن میمون » - بروکلن ۱ : ۴۸۹ و پیوست ۱ : ۸۹۳ - معجم المطبوعات ص ۳۳۰ - الاعلام زرکلی ۳ : ۱۰۸۵ - این گفتار ابن میمون که اکنون بچاپ میرسد شاید از دلالة العائرين او باشد و باید بدانجا نگریست .

چنین است ابن کفتار :

قال موسى بن عبدالله القرطبي والمعروف بموسى بن ميمون ، فى أول رسالة كتبها رداً على جالينوس ، فى أنه ليس فلسفياً : « من المعلوم قول الفلاسفة : ان النفس صحتة ومرضاً ، كما للجسم صحتة ومرض وتلك امراض النفس و صحتها التى يرون اليها فى الآراء والاخلاق . وهذه خصيصة بالإنسان بلاشك ولذلك ، سمي الآراء الغير الصحيحة والاخلاق الرديئة على كثرة اختلاف أنواعها ، الامراض الإنسانية . و من جملة الامراض الإنسانية مرض عام يكاد ان لا يسلم عنه الا آحاد في ازمته متباعدة ويختلف ذلك المرض فى الناس ، بالزيادة والنقصان ، كماير الامراض الجسمية والنفسانية وهذا المرض الذى اشير اليه ههنا هو تخيل كل شخص من الناس نفسه اكمل ما هو عليه وكونه يريد ويشتهي ان يحوز كل ما يقصد كما لا من غير تعب ولا نصب ومن اجل هذا المرض العام نجد اشخاصاً ذوى حذق ونباهة ، قد علموا احد العلوم الفلسفية النظرية والعملية والعلوم الوضعية ومهروا فى ذلك العلم . فيتكلم ذلك الشخص ، فى ذلك العلم الذى احكمه ، و فى علوم اخرى ، لاعلم له بها اصلاً ، او يكون مقصراً فيها و يجعل كلامه فى تلك العلوم ، كلامه فى ذلك العلم الذى مهرفيه ولأسيما ان كان ذلك الشخص قد اتفقت له سعادة من السعادات المظنونة والجنابيعين الرياسة والتقدم ، وصار من ارباب الصدور يقول ، و يتلقى قوله بالقبول ، ولا يرد عليه

قَوْلٌ ، وَ لَا يَتَعَرَّضُ فِيهِ ، فَانَّهُ كَلِمًا تَقَدَّمَتْ هَذِهِ السَّعَادَةُ الْمَظْنُونَةُ
 وَقَرَّبَتْ ، تَمَكَّنَ ذَلِكَ الْمَرَضُ وَ اسْتَعْضَلَ وَ صَارَ ذَلِكَ الشَّخْصُ ، يَهْدَى مَعَ
 الزَّمَانِ ، وَيَقُولُ مَا عَنِ لَهْ أَنْ يَقُولُ بِحَسَبِ تَخَيَّلَاتِهِ أَوْ بِحَسَبِ حَالَاتِهِ ،
 أَوْ بِحَسَبِ السُّؤَالَاتِ الَّتِي تَرُدُّ عَلَيْهِ ، فَيُجَابِبُ بِمَا عَنِ لَهْ إِذْ لَا يَرِيدُ أَنْ
 يَقُولَ «لَا» وَقَدْ وَصَلَ اسْتِحْكَامُ هَذَا الْمَرَضِ فِي بَعْضِ النَّاسِ أَنْ لَا يَقْتَنِعَ بِهَذَا
 الْقَدْرِ بَلْ يَأْخُذُ أَنْ يَحْتَجَّ وَيُبَيِّنُ أَنَّ تِلْكَ الْعُلُومَ الَّتِي لَا يُحْسِنُهَا ، غَيْرُ
 مُفِيدَةٍ وَلَا حَاجَةَ إِلَيْهَا وَأَنْ لَيْسَ ثُمَّ عِلْمٌ يَنْبَغِي أَنْ يَقْنَى فِيهِ الْعَمْرُ الْأَذْكَاءُ
 الْعِلْمُ الَّذِي يُحْسِنُهُ هُوَ لَاءٌ ، كَانَ ذَلِكَ عِلْمًا فَلَسْفِيًّا أَوْ وَضْعِيًّا وَ كَثِيرًا
 الْقَوَارِدُودَا عَلَى عُلُومِ لَا يُحْسِنُونَهَا؛ وَ بِالْجُمْلَةِ فَإِنَّ هَذَا الْمَرَضُ لَهُ عَرَضٌ وَاسِعٌ
 جِدًّا وَ عِنْدَ تَأَمُّلِكَ كَلَامِ الشَّخْصِ بَعَيْنِ الْإِنصَافِ، يَتَبَيَّنُ لَكَ قَدْرُ مَرَضِهِ هَذَا ،
 وَ هَلِ الشَّخْصُ قَرِيبٌ مِنَ الصَّحَّةِ أَوْ قَرِيبٌ مِنَ الْعَطَبِ. وَ هَذَا جَالِينُوسُ الطَّبِيبُ
 قَدْ لَحِقَهُ مِنْ هَذَا الْمَرَضِ مَا لَحِقَ الْقَوْمَ الَّذِي هُمْ قَبْلَهُ فِي الْعِلْمِ. وَ ذَلِكَ أَنَّ
 هَذَا الرَّجُلَ مَهْرٌ فِي الطَّبِّ جِدًّا أَكْثَرَ مِنْ كُلِّ مَا سَمِعْنَا خَبْرَهُ ، أَوْ رَأَيْنَا كَلَامَهُ،
 وَكَذَلِكَ ، أَصَابَ مِنَ التَّشْرِيحِ إِصَابَةٌ عَظِيمَةٌ وَ تَبَيَّنَ لَهُ ، وَ تَبَيَّنَ فِي زَمَانِهِ لِغَيْرِهِ
 أَيْضًا مِنْ أَعْمَالِ الْأَعْضَاءِ وَ مَنَافِعِهَا وَ خَلْقَتِهَا وَ مِنْ أَحْوَالِ بَعْضِ الْأَشْيَاءِ، مَا كَانَتْ
 تَبَيَّنَتْ فِي زَمَانِهِ. وَ هُوَ بِإِلَاشِكِ اعْنَى جَالِينُوسِ ، ارْتَاضَ فِي الرِّيَاضِيَّاتِ ، وَ
 قَرَأَ الْمَنْطِقَ ، وَ قَرَأَ كِتَابَ أَرِسْطُوْفِي الطَّبِيعِيَّاتِ وَ الْإِلَهِيَّاتِ لِكِنَّهُ مُقْصِرٌ فِي جَمِيعِ
 ذَلِكَ. وَ لِحُودَةِ ذَهْنِهِ وَ ذِكَايَةِ الَّذِي صَرَفَهُ إِلَى الطَّبِّ وَ كَوْنِهِ ، وَ جَلَّ مَا عَرَفَهُ

هُوَ مِنْ أَحْوَالِ النَّبُذِ وَالتَّشْرِيحِ وَالمَنَافِعِ وَالأَفْعَالِ ، أَصَحَّ مِمَّا ذَكَرَهُ أَرِسْطُو
 فِي كُتُبِهِ وَالأَشْكَ عِنْدَ مَنْ يُنْصَفُ فِي ذَلِكَ ، دَعَاهُ ذَلِكَ إِلَى الكَلَامِ فِي أُمُورٍ
 هُوَ مُقَصِّرٌ فِيهَا جِدًّا وَتَضَارَبَ المَهَرَّةُ فِيهَا فَيُرَدُّ عَلَى أَرِسْطُو فِي المَنْطِقِ ،
 وَيَتَكَلَّمُ فِي الأَلِهِيَّاتِ وَالتَّطْبِيعِيَّاتِ ، ككَلَامِهِ فِي مَا يُعْتَقَدُ رَأْيًا فَيَسْفَهُ وَانْتَهَى بِهِ
 ذَلِكَ إِلَى أَنْ أَلَّفَ كِتَابَهُ المَشْهُورَ فِي آراءِ سقراطِ وَأَفَلَاطُونِ وَكِتَابًا يَتَضَمَّنُ
 الرُّدَّ وَدَعَى أَرِسْطُو .»

قال الإمام الطوسي ، بعد مطالعة هذه الرسالة : «أما بيان المرض الذي
 لا يكاد أن يسلم منه أحد من الأمراض النفسانية فهو كما ذكره ، و هو الذي
 يسمى بالعجب . ولا يسلم منه الأقليل من الناس وإليه أشار نبينا عليه السلام
 قوله لو لم تذبوا لخشيت عليكم أشد من ذلك ، العجب المعجب .»

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی